

درس‌های خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در چهارمین سال برآمد این خیزش!

امیرجواهری لنگرودی

a.java99@gmail.com



با قتل عمد مهسا «ژینا» امینی، دخت کردستانی، در شهریور ۱۴۰۱ در تهران، و دفن پیکر او در گورستان آچی شهر سقز، ما با سرآغاز خیزش بزرگ مردمی «زن، زندگی، آزادی» یا «ژن، ژیان، ئازادی» در قامتی استوار در سراسر ایران و خارج از کشور روبرو شدیم که با دوامی بیشتر از دیگر جنبش‌های اجتماعی پیشین، خود را در صحنه‌ی اجتماعی نمایان ساخت و ادامه یافت. طی این چهار سال مناسبات عمومی جامعه با حضور بی واسطه زنان به کلی تغییر کرد، اما آنچه تغییر کرده، تنها سیمای ظاهری جامعه نیست. در زیر این تغییرات، دگرگونی عمیق‌تری در آگاهی اجتماعی مردم تمامیت جغرافیای ایران رخ داده است. در همان شرایط جنبش عمومی توانست پایه‌های شبه ائتلافی راست زیرپوشش «به من وکالت بدهید» و «منشور زن، زندگی، آزادی» و

متعاقب آن «منشورِ همبستگی و سازماندهی برای آزادی (مهسا)» دانشگاه جرج تاون در شهر واشنگتن (شورای همبستگی) که توسط شش تن از چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی منتشر شد، را درهم شکست و موقعیت خیزش انقلابی شعار "زن، زندگی، آزادی" را برابر شعار «مرد، میهن، آبادی» در جامعه تثبیت کرد! باید افزود عقلانیت خیزش «زن، زندگی، آزادی» توانست توده پراکنده و جدا از هم دختران و زنان حتی دختران جوان، چه به عنوان دانش‌آموز و دانشجو در مدارس و خوابگاه‌ها و چه به عنوان شاغلان کارهای موقت، در مبارزات روزمره آنان، در کنار هم جای دهد. همین خصلت سازمان‌یافته‌ی دختران دانش‌آموز در مدارس و محلات، دختران دانشجو در دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها در خیزش انقلابی "ژینا" بود که حاکمیت را به حملات شیمیایی علیه مدارس دخترانه و خوابگاه‌های دانشجویان کشاند تا یکی دیگر از جنایت‌های ضدبشری این نظام را در برابر افکار عمومی جامعه ایران و جهان به نمایش بگذارد.

امروز پرسش اساسی این است که جامعه، بعد از چهار سال از خیزش زن، زندگی، آزادی، به کدام سو می‌رود و ما باید که در کجای این معادله جای بگیریم؟ به عبارتی، با درس‌آموزی از آن گذشته، امروز چه فاکتورهایی، پیروزی نهایی جنبش اجتماعی ایران را تضمین می‌کند و باید به آن‌ها توجه کرد و در آن جهت پیش رفت؟

در پاسخ این پرسش باید گفت: مهم‌ترین فاکتور، دخالت‌گری سازمان‌یافته و تشکل توده مردم از پایین است، بدون چشم‌داشت به این جناح و آن جناح، و با توجه به استقلال عمل راهبردی خودشان.

به عبارتی، هیچ عامل واحدی پیروزی این جنبش را تضمین نمی‌کند.

پیروزی فقط زمانی ممکن می‌شود که اعتراض خیابانی به قدرت سازمان‌یافته‌ی اجتماعی بدل گردد و قدرت خود را با اتکا به نیروی مادی خویش، در بطن

جابه‌جایی‌ها جای دهد؛ چرا که هیچ جنبشی صرفاً با برآمد خیابانی پیروز نشده است. شرط پیروزی، وصل‌شدن اعتراضات خیابانی به نیروهای اجتماعی صاحب قدرت، برای توقف چرخه‌ی نیروهای سرکوب و قدرت اهریمنی آنان در دستگاه قضایی، تصمیم‌سازی و اتاق فکرشان است؛ و آن نیرو در هیکل وجودی کارگران صنایع کلیدی (نفت، گاز، برق، حمل‌ونقل، پتروشیمی) و قدرت بخش خدمات یعنی (کامیون‌داران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، کارگران و کارکنان خدمات شهری و لجستیک، شهرداری‌ها) و... یعنی توده‌ی عظیم رنج و کار جغرافیای ملی ایران نهفته است. این سازمان‌دهی می‌توانست مهم‌ترین دستاورد جنبش ژینا باشد و آن را به پیروزی برساند. جای این سازمان‌دهی و ساخت تشکله‌ها، در پیوند طبقاتی با یکدیگر، همچنان در جنبش‌های اجتماعی داخل کشور خالی‌ست.

اگر خیابان «فریاد» است، «اعتصاب» اهرم اساسی آن است. بدون اعتصاب سراسری یا اعتصاب‌های هم‌زمان، جنبش در برابر سرکوب فرسوده می‌شود. شبکه‌سازی‌های فعال اجتماعی، که پایه‌ی مادی خود را بر ارتباطات افقی در سطح محلات و محیط‌های کار و زیست همین نیروی اجتماعی بنا می‌کنند، برای دور زدن قوای سرکوب امنیتی باید در مقیاسی گسترده ایجاد گردد.

نکته‌ی مهم، طرح شعارهاست: شعارها اکنون رادیکال‌اند، اما برای پیروزی نهایی باید از صرف «نه گفتن» عبور کنند و به مطالبات ایجابی، حداقلی و قابل‌فهم برای توده‌ها نزدیک شوند.

نمونه‌ها:

- آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- لغو اعدام و فرسوده‌ساختن چرخه‌ی اعدام در سراسر ایران.
- لغو سرکوب و دفاع قاطع از حق تشکل مستقل.

• پایان خصوصی سازی غارتگرانه.

• پایان بخشیدن به تورم نقطه به نقطه و کاهش گرانی سبد هزینه های روزمره ی زندگی.

• واگذاری دستمزدهای عادلانه ی بالای خط فقر.

• برابری زنان با مردان در جامعه و رفع حجاب اجباری و اصل شناختن آزادی پوشش اختیاری.

• تساوی برخورداری حقوق اقلیت های ملی در جامعه ی ایران.

• پایان بخشیدن به حکومت امنیتی بر جامعه.

امروز، شعارهایی که کارگر، بیکار، زن، دانشجو، بازنشسته و نیروهای انتیکی، همجنس گرایان سراسر کشور همزمان بتوانند با آن همذات پنداری کنند، سرمایه ی جنبش اند.

باید از دوقطبی سازی های کاذب و فرساینده پرهیز کرد. قدرت حاکم همواره می کوشد جنبش را در این دامها بیندازد: خشونت کور در برابر خشونت دولتی، یا دوگانه ی «نیروهای داخل-خارج کشور»، و نیز باید از دعوای هویتی یا ایدئولوژیک گروهی پرهیز کرد، با تأکید بر سازمان دهی شبکه ای افقی و رهبری جمعی، رویکرد مثبت نشان داد.

تجربه های قبلی نشان داده اند: رهبری فردمحور به سرعت حذف پذیر است؛ جنبش های شبکه ای، محلات محور و شورآگونه، ماندگارترند. جامعه بیش از آن که به سلحشورهای مشهور نیازمند باشد، به شبکه هایی سازمان یافته برای پیش برد و حفظ جنبش ها احتیاج دارد.

پس ضروری خواهد بود که هسته های محلی را در محلات، محیط های کار و دانشگاه ها بسازیم و هماهنگی های غیرمتمرکز و تصمیم گیری جمعی و انعطاف پذیر را اصل قرار دهیم.

باید گفت: جنبش زمانی پیروز می‌شود که خانواده‌های زندانیان و کشته‌شدگان به کنشگران فعال بدل شوند. جنبش دادخواهی، به‌مثابه‌ی جنبش جنبش‌ها، که گزینه‌ی مهم‌ترین و وسیع‌ترین جنبش اجتماعی را معنا می‌بخشد، راه بگشاید و در صفی یگانه، بدون حذف یکدیگر، هم‌صدا گردند، تا هزینه‌ی سرکوب برای حکومت از هزینه‌ی عقب‌نشینی بیشتر شود و بدین‌طریق شکاف در بدنه‌های اجرایی، اداری و حتی امنیتی و اتاق فکر آنان گسترش یابد.

اکنون که اپوزیسیون راست در کنار دشمنان مردم ایران و قدرت‌های سلطه‌جو قرار گرفته‌اند، و همچون دو جنگ پیشین، برای بمباران‌های جنایتکارانه‌ی ایران و کشتار مردم این کشور هورا می‌کشیدند، و به نتانیاهوی کودک‌کش و ترامپ فاشیست دخیل بسته و زیر پرچم آنان سینه می‌زدند، تمامی نیروهای چپ، دموکرات، فمینیست، فعالان زیست‌محیطی، اتنیکی، و هم‌جنس‌گرایان (زن و مرد)، دوجنس‌گرایان، تراجنسیتی‌ها و سایر گروه‌های اقلیت جنسی، کوئیرها و غیره... که معتقد به آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی و دموکراسی فراگیر و از پایین‌اند، در داخل و خارج از کشور، باید از طریق هم‌سویی‌ها، هم‌گرایی‌ها، هم‌پیوندی‌ها و هم‌زادپنداری مسئولانه، با برپایی همایش‌های گسترده، پرچمدار حمایت قاطع از مبارزات مردم ایران در استمرار خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» باشند.

پیروزی این جنبش نه در قهرمانی خیابانی تنها، بلکه در پیوند خیابان با اعتصاب، سازمان‌یابی اجتماعی، مطالبات مشترک، و فرسایش مشروعیت قدرت حاکم رقم می‌خورد.

به‌علاوه، ذکر این نکته را وظیفه‌ی جدی نیروهای چپ می‌دانم که باید نسبت به آنچه در خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی در سراسر ایران دیدیم توجه کنند: مردم با صلابتِ کردستان، آذربایجان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، ترکمن‌ها، لرها و عشایر ایران، در صحنه‌ی اصلی نبرد جای داشتند. امروز نیز باید از این نگاه پرهیز کرد که «ما نمی‌خواهیم سیاهی‌لشکر دیگران بشویم»؛ چرا که

در مبارزه‌ی اجتماعی و رهایی از سلطه‌ی حاکمیت اسلامی، هیچ‌کس لشکر دیگری نبوده و نیست. به‌واقع، هریک از مردم مناطق کردستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، اعراب ساکن جنوب ایران، ترکمن‌صحرا، لر‌ها و عشایر ایران، باید با طرح شعار و خواست واقعی خویش، یعنی آزادی و رهایی جامعه از قید استبداد دو نظام - نه شاه و نه شیخ - که بر جامعه‌ی ما تحمیل گردید، به خیابان‌ها بیایند و با توده‌ی عظیم جنبش آزادی‌خواهی ایران و جنبش مطالباتی جامعه‌ی ایران، همراه و هم‌صدا گردند. همبستگی جامعه‌ی انتیکی ما تنها با دردهای مشترک مردمانش، در هم‌نوایی با مبارزات سراسری مردمان ایران، التیام می‌یابد؛ این درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود.

به‌عنوان آخرین کلام، یادآور می‌شوم: آن دسته از گروه‌ها، اعم از احزاب، سازمان‌ها و افراد، که در داخل جغرافیای ایران و خارج از کشور منتظرند تا با ورود هواپیماهای «نجات‌بخش» آمریکا و اسرائیل و موشک‌های کروز آنان، یا بار دیگر با تهدیدات ترامپ و نتانیاهو و دخالت‌گری آنان، جامعه‌ی ایران به آزادی و برابری و رستن از چنگال خون‌فشان جمهوری اسلامی دست یابد، باید نیک بدانند که در هیچ‌کجای جهان، دیکتاتورهای حاکم با دخالت‌گری ارتش بیگانه به آزادی و رهایی دست نیافته‌اند.

جامعه‌ی ما دخالت‌گری آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و برانداختن دولت ملی دکتر مصدق را به‌خاطر دارد. همین تجربه‌ی تلخ در عراق، افغانستان و سوریه، و امروز نیز پس از دو جنگ ارتجاعی، ضدانسانی و تجاوزکارانه‌ی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل صهیونیست، غول تخریب به‌جامانده از جنگ دوازده‌روزه (۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴) و جنگ چهل‌روزه (اسفند تا ۱۹ فروردین ۱۴۰۵)، با آمارهای رسمی و افواهی، موقعیت بحرانی جامعه‌ی ایران را عیان ساخته است.

آنچه امروز رسانه‌های جریان اصلی، به بهانه‌ی حمایت از معترضان، از مداخله‌ی خارجی - نه با نام حقیقی‌اش، یعنی «تجاوز و لشکرکشی»، بلکه تحت

عنوان «اقدام بشردوستانه و راه آزادی» - سخن می‌گویند، همین ورشکستگان به تقصیر امروز انداختن "بمب اتمی محدود" به مثابه آنچه که آمریکا در ژاپن به انجام رساند را آرزو و تبلیغ می‌کنند، راه‌هایی از مدل بمب انداختن هیروشیما ی ژاپن حاصل نمی‌شود. هیروشیما مدل سرنگونی حاکمیت نکبت بار اسلامی نیست. بلکه نام یک جنایت عظیم علیه بشریت در کل جهان بشری است. اینان نمی‌فهمند ولی خوب است دریابند که "بمب اتمی محدود" نداریم. گسیل بمب توسط آمریکا و اسرائیل یا هر جک و جانور دیگر، صرفاً برای منافع ژئوپولتیک، امنیتی و اقتصادی و جهان‌گستری آنان است. هیچ بمبی حامل آزادی و برابری و پیروزی نیست. تاکید می‌دارم که آزادی از دهانه لوله تفنگ و بمب اتمی بیرون نمی‌آید و باز یاد آور می‌گردم: در اساس آزادی و آبادانی جامعه از آسمان نازل نمی‌شود، بلکه در روی زمین و از دل مبارزه جاری و ساری مردم با سرنگونی تباهی‌ها حاصل می‌گردد. تحقق آزادی در گرو اراده‌ی مردمانی‌ست که از ریشه‌ی رنج‌های خود آگاه‌اند، گرد این آگاهی به هم پیوسته‌اند، و با حفظ استقلال از استثمارگران داخلی و خارجی، به ستیز با وضع موجود برخاسته‌اند؛ مردمانی که نه معطل تکرار گذشته‌های موهوم و منادیانش می‌مانند و نه در انتظار مصلحان جعلی‌اند، بلکه خود دست‌به‌کار دگرگون‌کردن اکنون و ساختن آینده‌ی خویش می‌شوند تا این اختاپوس سراسر ننگ و نکبت اسلامی را با شبکه وسیع و سازمان‌گری متحدانه مردمانش به زباله دان تاریخ فرستند.

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۵ برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۶